

آیا واقعا می توانیم بگوییم که خدا را شناخته ایم؟ مسلما خیر. زیرا که گفتن چنین کلماتی حاکی از این است که ما به طور قاطع و واقعی تجربه شخصی با خالق را به دست آوردیم و این اعلان ماورای گفتن یک سری کلمات و یک سری شهادت ها است. آیا واقعا می توانیم به اتفاقات خاصی در زندگیمان اشاره کنیم که با اطمینان خاطر بگوییم که واقعیت خدا را شناخته ایم؟ ممکن است اشخاصی پیدا شوند که از شناختی که از خدا دارند خشنود باشند و لذت هم ببرند اما به راحتی نمی توانند اعتراف کنند که شکست های گذشته و ناراحتی های فعلی خود را هیچ می شمارند. زیرا که این شکست ها و غم ها را دنیا به ما می دهد و ما باید صادقانه اعتراف کنیم که آن ها روی ما اثر می گذارند و باعث می شوند که اغلب با ناراحتی و دلتنگی و افسردگی زندگی کنیم. این روال عادی دنیا است. اما در مورد مسیحیان کلام خدا می گوید: "با وجود این که تا به حال مسیح را ندیده اید او را دوست دارید و با این که اکنون هم او را نمی بینید به او ایمان دارید و با شادی عظیم و پرشکوه که غیر قابل توصیف است شادمان هستید." (اول پطرس ۱:۸). در واقع افکار منفی مانند: چه آدمهای بدبختی، چقدر سختی کشیده اند و... جایی در ذهن کسانی که خدا را می شناسند ندارد. کسانی که خدای واقعی را می شناسند درباره ی چیزهایی که از دست دادند غصه نمی خورند بر عکس کسانی که خدای واقعی را می شناسند درباره ی چیزهایی فکر می کنند که به دست آورده اند نه درباره آن چه از دست داده اند. اتفاقا یکی از علمای یهود وقتی به عیسی مسیح به عنوان نجات دهنده و خداوند خودش ایمان می آورد این طور می گوید: هر چه به نفع من بود آن را به خاطر مسیح ضرر محسوب کردم. آری، علاوه بر این همه چیز را به خاطر امتیازی بسیار ارزنده تر، یعنی شناختن عیسی مسیح، خداوند خود، زیان می دانم. در واقع من به خاطر او همه چیز را از دست داده ام و همه چیز را هیچ شمرده تا به این وسیله مسیح را به دست آورم و کاملا با او متحد شوم. من دیگر به نیکی خود که از انجام مقررات شریعت عاید می شود متکی نیستم، بلکه به وسیله ی ایمان به مسیح دارای نیکی مطلق شده ام (یعنی رستگار شدم) این نیکی بر ایمان استوار است و از خدا سرچشمه می گیرد. (پس) یگانه آرزوی من این است که مسیح را کاملا بشناسم و قدرت قیامت او را در وجود خود درک کنم و در رنجهای او شریک گشته و در مرگ همشکل او شوم. (فیلیپیان ۳: ۷-۱۰). این یهودی دیندار وقتی متوجه شد که رستگاری و حیات جاودان داشتن فقط از طریق ایمان به عیسی مسیح به دست می آید، بقیه چیزها نه فقط برایش بی ارزش شدند، بلکه طوری شده بود که حتی درباره ی آن ها فکر هم نمی کند چه برسد به این که برای آن نگران شود و غصه بخورد. در واقع هیچ انسان عاقلی درباره چیزهایی که برایش زیان آور است با حسرت فکر نمی کند. اما متأسفانه بسیاری از مردم که ادعا می کنند خدا را می شناسند مرتبا درباره ی چنین مسائلی فکر می کنند و همین نشان می دهد که در واقع بسیار کم در راه شناخت خدای واقعی پیش می روند.

حتی دانستن این موضوع که ما می توانیم خدای واقعی را به واسطه ی عیسی مسیح بشناسیم دلیل بر شناخت خدا نیست. بسیاری از افراد خیلی چیزها درباره ی خدا می دانند اما این دلیل بر این که با خدای واقعی آشنا هستند نیست. زیرا در این نوع افراد آن شور و نشاط و آزادی و محبتی که در کسانی که خدای واقعی را می شناسند وجود دارد، به ندرت دیده می شود. به این دلیل که حتی یک شناخت کم از خدا بهتر از داشتن آگاهی و اطلاعات فراوان درباره ی خدا است. ممکن است ما درباره ی خدا مطالب زیادی بدانیم اما چندان شناختی از خدا نداشته باشیم. بسیاری هستند که عمیقا به خدا شناسی یا همان الاهیات علاقمندند و کتاب های زیادی هم در این باره مطالعه کرده اند، شاید هم رسما در محلی درباره ی حقایق الهی تدریس هم کرده باشند که البته همه این ها خیلی هم خوب است. اما علاقمندی به الاهیات و درباره ی خدا دانستن و اطلاعات جمع کردن دلیل بر این نیست که خدای واقعی را می شناسیم. حتی ممکن است ما آگاهی زیادی هم درباره ی زندگی مذهبی داشته باشیم اما چندان شناختی درباره ی خدا نداشته باشیم. مذهبی بودن یعنی شخص موضوعاتی را می شنود و کتاب هایی را می خواند و دوستانی هم دارد که مثل او فکر می کنند و همان اعمال مذهبی نماز خواندن، روزه گرفتن و خیرات دادن و زیارت رفتن و بقیه ی امور مذهبی را انجام می دهد اما با این که همه ی این فعالیت ها در جای خود مفید و قابل توجه است ولی آیا انجام فرامین مذهبی، حالا هر مرام و اعتقادی که می خواهد باشد، دلیل بر این است که آن شخصی که اصول مذهبی را انجام می دهد شناخت صحیحی از خدای واقعی

دارد؟ ما می توانیم در باره ی اعتقاد مسیحی مقدار زیادی اطلاعات کسب کنیم و در مراسم مختلف مسیحیان هم شرکت کنیم ولی با همه این ها باز هم ممکن است فقط شناخت بسیار محدود و وضعیفی از خدا داشته باشیم. بنابراین اصل موضوع این نیست که آیا به الاهیات اشراف کامل داریم یا نه؟ نحوه ی صحیح برخورد با مشکلات را می دانیم یا نه؟ اصل موضوع این است که آیا می توانیم با سادگی و خلوص نیت و صادقانه بگوییم که از روی تجربیات واقعی زندگی، خدا را شناخته ایم و به خاطر این شناخت تجربه ای از خدا، حوادث ناگوار و یا نداشتن دلخوشی های دنیوی برای ما که ایمان دار به خدای واقعی هستیم، کاملاً بی اهمیت است؟ اگر به این شکل خدای واقعی را هنوز تجربه نکرده ایم هنوز هم احتیاج داریم که به شناخت عمیق تر از خدای واقعی پی ببریم و با او ملاقات شخصی داشته باشیم. زمانی که خدای واقعی را بشناسیم دیگر به لطمه ها و صدمه هایی که به ما رسیده است اهمیت نخواهیم داد و زمانی که خدای واقعی را بشناسیم از این که اتفاقات و زحمات در جلوی ما هستند ناراضیتری ابراز نخواهیم کرد به خاطر این که چیزی به دست آورده ایم که به قدری عالی است که تمام ناراحتی ها و زحمات در مقابل آن بی اهمیت خواهند شد. از کلام خدا می آموزیم که کسانی که خدا را می شناسند قوی شده، (کارهای عظیم) انجام خواهند داد. (دانیال ۱: ۳۲). یعنی کسانی که خدا را می شناسند محکم خواهند ایستاد و وارد عمل خواهند شد. یعنی کسی که خدا را می شناسد فقط با حرف و تعارف این را ابراز نمی کند، بلکه این شناخت از خدا را در عمل نشان می دهد. نمونه بسیار عالی در کتاب مقدس در زندگی دانیال به ما نشان می دهد که چگونه او و خدانشناسانی که با او به اسارت برده شده بودند اصلاً با دنیای اطرافشان سازش نمی کنند بلکه با نیروی غیر عادی بر سر اعتقاد خود ایستاده و در مقابل همه افرادی که وفاداری خود را به خدا از دست داده اند و با دنیا و امور دنیوی سازش کرده اند، خدا شناسان واقعی وفادار به خدا می مانند. چنین طرز رفتاری به این دلیل صورت می گیرد که کسانی که خدای واقعی را می شناسند زمانی که می بینند که مردم به طور مستقیم یا غیر مستقیم به خدا بی احترامی کنند و به حقیقت وجود خدا حمله می برند به جای جا زدن و کوتاه آمدن، حقیقت را اعلام می کنند و تلاش می کنند نظر مردم را عوض کنند و در این راه هر خطری را حتی به قیمت جان خود می خرند. برای اشخاصی که شناخت واقعی از خدای حقیقی دارند شرایط مکانی و اقتضای زمان فرقی ندارد و مانعی بر سر راه این افراد نیست، زیرا قوت و قدرت خدا شناسان از جای دیگری می آید. قبل از هر چیز کسانی که خدای واقعی را می شناسند دعا می کنند و غیرت و فعالیت آن ها برای جلال خداوند است، زیرا شناخت خدا باعث می شود که با تمام قوت و نیروی خود برای تحقق یافتن اراده ی خدا دعا کنیم و هر قدر بیشتر خدا را بشناسیم این نیرو هم در ما بیشتر و بیشتر می شود. کسانی که خدای واقعی را می شناسند نه تنها قدرت عظیمی برای انجام خواسته های خدا دارند بلکه کسانی که خدای واقعی را می شناسند افکار بزرگی درباره ی خدا دارند. با هم نگاهی به افکاری که دانیال نبی درباره ی خدا ی واقعی داشت می اندازیم کلام خدا از زبان دانیال این طور می گوید: "بر نام خدا تا ابد سپاس باد! زیرا حکمت و توانایی از آن او است، وقت ها و زمان ها در دست او است و اوست که پادشاهان را عزل و نصب می کند. اوست که به حکیمان حکمت و به دانایان، دانایی می بخشد. اوست که اسرار عمیق و نهان را آشکار می سازد. او نور است و آن چه را که در تاریکی مخفی است می داند." (دانیال ۲: ۲۰-۲۲) و ادامه داده می گوید: "ای خداوند، تو خدای بزرگ و مهیب هستی. تو همیشه به وعده هایت وفا می کنی و به کسانی که تو را دوست دارند و اوامر تو را اطاعت می کنند، رحمت می نمایی. ای خداوند، عدالت از آن تو است و شرمندگی از آن ما زیرا به تو گناه کرده ایم... اما تو بخشنده و مهربان هستی و کسانی را که به تو گناه کرده اند می بخشی... بلی همه ی ما به تو گناه کرده ایم و تو که مراقب کارهای ما بودی، ما را تنبیه کردی زیرا تو ای خداوند، خدای ما، همیشه عادلانه عمل می کنی." (دانیال ۹: ۴ و ۷-۹ و ۱۱ و ۱۴) آیا ما نیز به همین شکل درباره ی خدا فکر می کنیم؟ آیا دعاها ی ما نمایانگر این هست که ما هم همان دیدگاه دانیال نبی را نسبت به خدای واقعی داریم؟ آیا این درک عالی از عظمت و قدوسیت و کمال اخلاقی و وفاداری و مهر و محبت خدا باعث شده که ما هم مانند دانیال نبی فروتنانه متکی به خدا باشیم و ترس و احترام الهی را در خود احساس کنیم و مطیع اوامر او باشیم؟ پاسخی که ما به این سوالات می دهیم نشان می دهد که تا چه حد با خدای واقعی آشنایی شخصی داریم.

هم چنین کسانی که خدای واقعی را می شناسند در خدا از رضامندی مخصوصی برخوردار هستند. می شود گفت که عالی ترین آرامش را کسانی دارند که کاملا اطمینان خاطر دارند که نه فقط خدای واقعی را می شناسند بلکه توسط خدا هم شناخته شده اند و در واقع ارتباط شخصی با خدای زنده دارند و این ارتباط شخصی به خاطر رابطه ای که خود خدا توسط عیسای مسیح با ایمان داران برقرار کرده است وجود دارد. این رابطه به این دلیل نیست که در ما چیزی وجود دارد که باعث برقراری این رابطه می شود، بلکه این ارتباط را خود خدا به خاطر خوشایندی خودش برقرار می کند و این ارتباط شخصی با خدا از طریق عیسی مسیح این را تضمین می کند که خدا به ایمان داران به عیسی مسیح توجه ی مخصوصی در این زندگی و در ابدیت خواهد داشت و بارزترین نشانه این ارتباط صلح و آرامش خاصی است که به وجود می آید. کلام خدا درباره ی این آرامش این طور می گوید: "چون از راه ایمان درحضور خدا رستگار شده ایم از صلح و آرامش با خدا که به وسیله ی خداوند ما عیسی مسیح برقرار گردید بهره مند هستیم." (رومیان ۵:۱). چرا کسانی که خدا را توسط ایمان به عیسی مسیح می شناسند از چنین صلح و آرامشی بهره مند هستند؟ برای این که کلام خدا می گوید: "برای کسانی که در اتحاد با مسیح عیسی به سر می برند(دیگر) هیچ محکومیتی وجود ندارد زیرا آن چه که شریعت به علت ضعف طبیعت نفسانی نتوانست انجام دهد خدا انجام داد. خدا عیسی مسیح را به صورت انسانی که جسمانی و گناه کار است برای آموزش گناهان بشر فرستاد و به این وسیله گناه را در ذات انسانی محکوم ساخت، پس(حالا) روح خدا با روح ما با هم شهادت می دهند که ما فرزندان خدا هستیم و حالا که فرزندان او هستیم در آن صورت، وارث و هم ارث با مسیح نیز هستیم. پس همه چیز برای خیریت آنانی که خدا را دوست دارند و به حسب اراده ی او خوانده شده اند در کار هستند. زیرا خدا خوانده شدگان را کاملا رستگار یا نیک محسوب کرد و نیکان را نیز جاه و جلال بخشید، پس حال که خدا پشتیبان ما است کیست که بر ضد ما باشد... چه کسی برگزیدگان خدا را متهم خواهد کرد؟ چه کسی می تواند ما را از محبت جدا سازد؟ زیرا یقین داریم که نه موت و نه حیات نه فرشتگان و نه نیروها و قدرت های فوق بشری، نه پیشامدهای امروز و نه وقایع فردا، نه قدرت های آسمانی و نه بلندی و نه پستی و خلاصه هیچ چیز در تمام آفرینش نمی تواند ما را از محبتی که خدا در خداوند ما عیسی مسیح آشکار نموده جدا سازد." (رومیان ۸: ۱ و ۳ و ۱۶-۱۷ و ۲۸ و ۳۰-۳۱ و ۳۵ و ۳۸-۳۹) قبل از این که بتوانیم آن طور باید خدا را بشناسیم باید اول اعتراف کنیم که خدا را آن طور که واقعا هست نمی شناسیم وبعد حاضر باشیم شناخت خدا را با استانداردهای دنیوی و آن چه با آن بزرگ شده ایم محک نزنیم بلکه با استاندارد های الهی بسنجیم و از خدای متعال بخواهیم تا قلب های ما را تفتیش کند تا آن چه در نهان است آشکار شود و ما به شناخت واقعی خدا پی ببریم و تجربه ی شخصی با خدای زنده داشته باشیم. وقتی با چنین اشتیاقی در پی شناخت خدا باشیم، آن زمان است که خواهیم دید خدای نادیده خودش را به طور مخصوصی در شخص عیسی مسیح به ما مکشوف نموده است و وقتی عیسی مسیح را آن طور که کلام خدا معرفی می کند بشناسیم در اصل خدای واقعی را شناخته ایم چون طبق کلام خدا: "عیسی مسیح مظهر خدای نادیده است." (کولسیان ۱:۱۵). زمانی که عیسی مسیح بر روی زمین بود افراد عادی مانند ما را دعوت می کرد که با او مصاحبت داشته باشند و کسانی که به دعوت او لبیک می گفتند در همان حالی که با او آشنا می شدند هم از طریق او با خدای واقعی آشنایی پیدا می کردند. چون اراده ی خدا بر این تعلق گرفت که عیسی مسیح دارای الوهیت کامل باشد. (کولسیان ۱:۱۹). البته امروز عیسی مسیح، در جسم در میان ما نیست ولی در روح در کنار ما حاضر است. ما همین امروز و در همین لحظه می توانیم خدای واقعی را از طریق عیسی مسیح بشناسیم و با ایمان به عیسی مسیح به عنوان خداوند و نجات دهنده خود رفته رفته به معرفت کامل خدای واقعی برسیم. (کولسیان ۳:۱۰).